



اگر می خواهید بنویسید

برندا اولند

ترجمه: مجید چینی کار

اگر می خواهید بنویسید
کتابی درباره هنر، آزادگی و روحیه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اگر می خواهید بنویسید
کتابی درباره هنر، آزادگی و روحیه

برندا اولند

ترجمه
مجید چینی کار



لوگوتک آتلیا

سرشناسنامه: اولند برندا ۱۹۸۵ - ۱۸۹۱ م. Brenda ueland 1891 - 1985

عنوان و پدیدآور: اگر می‌خواهید بنویسید کتابی درباره هنر، آزادی و روحیه/

برندا اولند؛ ترجمه مجید چینی کار؛ ویراستار جعفر شجاع کیهانی

مشخصات نشر: رشت، فرهنگ‌ایلیا، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۷۲ ص.

شابک: ۰ - ۷۲۲ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸

یادداشت: عنوان اصلی: If you want to write 1987.

موضوع: نمایه موضوع: نویسندگی

موضوع: Authorship موضوع: نویسندگی خلاق

موضوع: Creative writing

شماره افزودن: چینی کار، مجید ۱۳۳۷ - مترجم

رده‌بندی کنگره: PN ۱۲۷ رده‌بندی دیویی: ۸۰۸ / ۰۲

شماره کتابخانه ملی: ۷۵۸۸۹۶

اگر می‌خواهید بنویسید

برندا اولند

ترجمه: مجید چینی کار

ویراستار: جعفر شجاع کیهانی

چاپ نخست: تابستان ۱۴۰۰

شمارگان: هشتصد نسخه

شماره نشر: ۸۰۳

نسخه‌پردازی و آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ ایلیا

نشر فرهنگ‌ایلیا، رشت، خیابان آزادگان، جنب دبیرستان بهشتی، خیابان صفایی

تلفن: ۳۳۴۴۷۳۲ ۳۳۴۴۷۳۲ - ۰۱۳



www.farhangeilia.ir

nashre.farhange.ilia

nashreilia@yahoo.com

NFilia

همه‌ی حقوق نشر این کتاب محفوظ است.

فهرست

یادداشت.....	۷
مقدمه.....	۹
فصل اول: هرکسی با استعداد و اصیل است و حرف مهمی برای گفتن دارد.....	۱۳
فصل دوم: تخیل سرشت الهی آدمی است.....	۲۱
فصل سوم: چرا نجیب‌زاده دوره رنسانس غزل می‌نوشت؟.....	۲۷
فصل چهارم: تخیل به آهستگی و در سکوت پیش می‌رود.....	۳۵
فصل پنجم: سیلی نقد به از حلوای نسیه.....	۴۵
فصل ششم: بدانید که غالباً در درون همه ما شاعری بالقوه، زنده و جوان مخفی است.....	۵۳
فصل هفتم: وقتی می‌نویسی نترس باش! بی‌احتیاط! خطر کن! شیر باش! غارتگر!.....	۶۵
فصل هشتم: چرا نباید از اشتباهات و لغزش‌ها دل‌سرد و ناامید شد.....	۷۱
فصل نهم: مردم نفس‌آواره و الهی را اشتباه می‌گیرند.....	۸۱
فصل دهم: چرا زنانی که می‌نویسند باید از وظایف خانه‌داری خود بکاهند؟.....	۸۹
فصل یازدهم: حقیقت میکروسکوپی.....	۱۰۱
فصل دوازدهم: هنر عفونت است!.....	۱۱۱
فصل سیزدهم: بُعد سوم.....	۱۱۹
فصل چهاردهم: یک یلدا داشت روزانه شلخته کلمه‌شق تک‌تک‌های اما صادقانه داشته باشید.....	۱۲۹
فصل پانزدهم: از آن غافل‌اید که چشمه خستگی ناپذیر اندیشه‌ای در وجود شما هست.....	۱۴۱
فصل شانزدهم: در استفاده از تخیل.....	۱۵۵
فصل هفدهم: ببرهای خشمگین عاقل‌تر از اسب‌های تمرینی‌اند.....	۱۶۱
فصل هجدهم: کسی که نوری از صورتش نمی‌تابد، هرگز ستاره نخواهد شد.....	۱۶۹

تصویر روی جلد: قسمتی از تابلوی «گره گشایی»، ۱۹۱۶،

رنگ روغن، چارلز یاردلی ترنر (۱۸۵۰-۱۹۱۸) /

از مجموعه خصوصی، عکس کریستی / عکاسی بریجمن

یادداشت

برای اولین بار پسرم پرهام این کتاب را به من داد و از من خواست که بخوانم. چون مشغول مطالعه چند کتاب دیگر بودم، پس از گذشت یک تا دو هفته کتاب را شروع نکرده بودم و او از من در مورد علت نخواندن سوال کرد. توضیح دادم و سعی کردم هر چه زودتر کتاب را شروع کنم. دفعه بعد که از من پرسید، نتوانستم شرمسار نباشم و تنها راه، خواندن کتاب بود. بیست صفحه از کتاب را که خواندم، فکر کردم باید ترجمه اش کنم.

راحت ترین کار زنگ زدن به هادی میرزائزاد عزیز، هنرمند و مدیر گرانقدر نشر فرهنگ ایلیا و اطمینان از ترجمه نشدن کتاب بود. پس از اتمام ترجمه، مثل همیشه دست به دامان دوست فرزانه و نازنینم جعفر شجاع کیهانی شدم و او با وسواسی چندبرابر من، چندبار ترجمه را ویرایش کرد تا حدی که باید بگویم این ترجمه را باید کار او تلقی کرد. سپاسگزاری از پرهام و هادی و شجاع امکانپذیر نیست. شاید پاسخ درخور به گشاده دستی و اهتمام هر سه جان عزیز، با لذت خواندن و استفاده بردن از کتاب امکان یابد. پس تنها می توانم از شما بخواهم که کتاب را با حوصله بخوانید و امیدوار باشم که مثل من از آن لذت ببرید.

مجید چینی کار

رشت، بهار ۱۴۰۰

مقدمه

برندا اولند^۱ در سال ۱۸۹۱ در شهر مینیاپولیس^۲ از ایالت مینه سوتا^۳ به دنیا آمد و نودوسه سال زندگی کرد. پدرش مهاجری از نروژ، وکیل و قاضی برجسته و مادرش از فعالان حق رأی زنان بود. در ۱۹۰۳، وقتی کلاس ششم بود، موفق به کسب جایزه داستان کوتاه در مجله مینیاپولیس شد.

برندا روزنامه نگار، ویراستار، نویسنده آزاد و مدرس فن نویسندگی بود. از او کتاب‌هایی به چاپ رسیده است: نخست، کتابی که ترجمه آن را در دست دارید و در سال ۱۹۳۸ چاپ شد. دیگر، خودنوشتی است موسوم به *خاطرات* که در سال ۱۹۳۹ انتشار یافت و دوران کودکی و کالج و زندگی او را در روستای گرینویچ^۴ و روابط عاشقانه‌اش را شرح می‌دهد.

در ۱۹۵۰ او کتابی در باره سرگذشت مادرش به نام *آه ابرها، رازگشایی: کلارا اوکلند و خانواده‌اش*^۵ را نوشت که چند سال پس از مرگش در سال ۲۰۰۳ به چاپ رسید.

در ۱۹۹۲ مجموعه نوشته‌های چهار دهه آخر زندگی برندا تحت عنوان «زور بازوی خود»^۶ به سعی انتشارات «گاو مقدس»^۷ چاپ شد. این مجموعه مقالاتی درباره کودکان و فمینیسم و حقوق حیوانات و زندگی سالم بود.

Brenda Ueland .۱

Minneapolis .۲

Minnesota .۳

Greenwich .۴

O clouds, unfold: Clara Ocland's and family .۵

Strength to your sword arm .۶

Holy cow .۷

در ۱۹۹۸ کتاب‌های کوچکی به شکل کارت تبریک به کوشش انتشارات «کُر»^۱ از او به چاپ رسید. این کتابچه‌ها با عنوان بیشتر تعریف کن: درباره گوش کردن، هنر ظریف چاپ و در بسته‌های پستی ارسال می‌شد. این مقالات در اصل، سلسله برنامه‌های رادیویی بودند که برندا مشکلات شنونده‌هایش را پاسخ می‌داد.

او مدافع حقوق حیوانات هم بود و در مقابله با جراح‌های در حیوان زنده (بدون بیهوشی)^۲ فعالیت کرد و با کمپانی «بهشت حیوانات خانگی» پناهگاه حیوانات را ساخت تا از کشتار حیوانات جلوگیری کند.

برندا بانویی فعال بود و زندگی سالمی داشت و روزانه نه مایل پیاده‌روی می‌کرد. شناگر ماهری هم بود و رکورد بین‌المللی شای بالای هشتاد سال را از آن خود کرد. برندا نویسنده و معلمی شایسته بود. او از سال ۱۹۳۴ کلاس‌های آموزش نویسندگی‌اش را به‌راه انداخت. در ۱۹۴۶ با پوشش خبری دادگاه خیانت ویدکان کیزلینگ،^۳ سیاستمدار و نظامی نروژی طرفدار نازیسم، جایزه «شوالیه سلطنتی سنت اولاف» نروژ را به‌دست آورد.

در اثری که اینک از برندا به‌دست گرفته‌اید، می‌توان به شخصیت استوار و بی‌پروای او پی برد. برندا در این اثر، فلسفه و تجربه خود را در نوشتن و زندگی با دیگران به اشتراک می‌گذارد. به گفته کارل سندبرگ^۴ شاعر، این کتاب بهترین اثر آموزشی برای یادگیری در فن نوشتن است. او برندا را معلم شهادت نامیده است.

برندا به شاگردان و خوانندگان اثرش جسارت نوشتن می‌آموزد؛ جسارتی که خلاقیت آنان را برمی‌انگیزاند. نخستین دستمایه نوشتن از نظر برندا «رویاپروری» است. پرواز دادن خیال در همه لحظات زندگی؛ لحظاتی که شاید برایمان بی‌حاصل باشد. اما او آن موقعیت‌ها را لحظاتی ناب می‌داند: به هنگام پیاده‌روی، تا کردن لباس، خیره شدن

Kore .۱

vivisection .۲

Quisling .۳

.۴ (Sand burg (1878- 1967) شاعر و زندگینامه‌نویس آمریکایی (مترجم).

به مظاهر طبیعت و همه چیزهای ریز و درشتی که به‌زعم او، می‌توانند افکار ما را به پرواز درآورند و در خیالپروری‌هایمان آناتی برایمان ایجاد کنند تا بهتر بتوانیم به نوشتن روی آوریم.

برندا نکته‌ای دیگر در نوشتن به ما می‌آموزد؛ نکته‌ای برای همه لحظات زندگی که نه تنها در نوشتن و نویسندگی اعتبار دارد بلکه در رسالت زندگی نقشی شگرف در شأن و مقام انسانی دارد. آن مهم «صداقت» است. صادق بودن با خود و اعتنا کردن به خود و پرهیز از بی‌اعتمادی به توانایی‌های خود.

برندا به‌مثابه روانشناسی زبده و معلمی دلسوز و البته آگاه، پیش از آنکه فنون نوشتن را بیاموزد، به استحکام بخشی شاگردان خود می‌اندیشد. نقاط ضعف شخصیتی را موشکافانه واری و سپس به درمان آنها می‌پردازد. شاگردان او لزوماً دانشجویان و یا تحصیل‌کردگان نیستند؛ زنان خانه‌دار و مردمان عادی از هر دستی، اما علاقه‌مندند.

برندا در هنر معلمی خود مسحور نویسندگان سرشناس و عالمان مشهور نیست. او اعجاز را در نوشته‌های ساده اما بی‌ریا با خلق تصاویر و توصیف‌های واقعی و نه تصنعی می‌داند. از همین رو، گاه، به نویسندگان به‌ظاهر مشهور می‌تازد که در شعاع شهرت خود، به لفاظی پرداخته‌اند و کلمات را به‌سان غباری پراکنده‌اند. از سویی دیگر، به نوشته‌های صادقانه و دلپذیر شاگردان خود که با انسجام و خیال‌پروری، کلمه‌ها را رام خود کرده و به آنها جان داده‌اند، می‌بالد.

نمونه‌هایی که برندا از تمرین‌های نویسندگی شاگردانش در این اثر به‌دست می‌دهد، یقیناً در متن اصلی جلوه‌ای بهتر دارند و در ترجمه، آن ظرافت زبانی که منظور نویسنده است، به‌درستی قابل انتقال نیستند. اما خواننده فارسی‌زبان و علاقه‌مند به نوشتن به نیکی درمی‌یابد که باید بنویسد و در نوشتن جسارت و اعتماد به نفس داشته باشد. بی‌محابا قلم بر کاغذ آورد و خیال خود را در قالب کلمات جاری کند و با همین نوشتن‌های مدام خواهد دانست که «کار نیکو کردن از پر کردن است».

کتاب اگر می‌خواهید بنویسید را باشگاه شویرت سنت پاول^۱ در ۱۹۸۳ چاپ کرد و سپس به هزینه انتشارات گری ولف^۲ در سال ۱۹۸۷ تجدید چاپ شد و عنوان بالاترین فروش را برای ناشر به ارمغان آورد.

امیدوارم خوانندگان این اثر از آن لذت ببرند و آموزشی باشد برای کسانی که تازه قلم به دست گرفته‌اند و یا قوت قلبی باشد برای کسانی که به نوشتن علاقه‌منداند و دستی در آن دارند.

مجید چینی‌کار

{فصل اول}

هرکسی با استعداد و اصیل است و حرف مهمی برای گفتن دارد

من مدت‌ها است که می‌نویسم و نکات مهمی یاد گرفته‌ام؛ نه از کار طولانی و سخت بلکه از سه سال تدریس در کلاس‌های نویسندگی. در این کلاس‌ها افراد گوناگونی حاضر بودند: فقیر و پولدار، تندنویس‌ها، زنان خانه‌دار، فروشندگان، تحصیلکرده‌ها، دختران خدمتکار جوان - که هرگز به دبیرستان نرفته بودند - افراد محتاط و مخاطره‌جو و افراد خمود و پرجنب‌وجوش.

چیزی که من یاد گرفتم این است:

«هرکسی با استعداد و اصیل است و حرف مهمی برای گفتن دارد»

نکته‌ای که می‌تواند باعث آرامش خاطر شما شود این است که فقط افراد ظاهراً بااستعداد نیستند که می‌توانند سلیس و راحت و بی‌دست‌انداز، و تقریباً در یک هفته، رمانی بنویسند. آن افراد کسانی‌اند که به‌نظر، پیشرفتی در انتظارشان نیست. شما نمی‌توانید چندان چیزی از آنها یاد بگیرید. آنان به راحتی از کار دست می‌کشند و ادامه نمی‌دهند. من مطمئنم که آنان هم ذاتاً بااستعدادند. نکته در اینجا است که این افراد از سطحی‌نگری عبور نمی‌کنند تا به کته زنده و حقیقی خود برسند، همه باید جسارت یابند و از بند و حصار ترس به در آیند.

همه با استعدادند

هر فردی توانایی نوشتن دارد چون حرفی برای گفتن دارد. سعی کنید یک روز کامل صحبت نکنید و ببینید چه اتفاقی می‌افتد. تقریباً منفجر می‌شوید. احساس می‌کنید نیاز دارید نامه‌ای طولانی بنویسید، نقاشی کنید، آواز بخوانید، خیاطی یا باغبانی کنید. رسم بر این بود که مذهب‌یون به بیابان می‌رفتند و روزه سکوت می‌گرفتند. فلسفه‌اش این است که با خدای خود گفت‌وگو کنند و نه با کس دیگری. آنها معتقد بودند که در این حال، وجودشان لبریز می‌شود از افکار و این افکار در سکوت و یا با صدای بلند به دیگران سرایت می‌کند.

نوشتن یا نقاشی کردن ثبت افکار روی کاغذ است؛ موسیقی افکار را به آواز درمی‌آورد- به همین سادگی.

هر کسی اصیل است

کسی که حقیقت را می‌گوید یا از خودش حرف می‌زند اصیل است. نکته اینجا است که باید از خود حقیقی‌اش بگوید نه کسی که فکر می‌کند باید باشد. هربرت اسپنسر جینینگس^۱ از دانشگاه جانز هاپکینز، بیش از هر انسانی روی کره زمین از توارث و ژن و کروموزوم اطلاع دارد و معتقد است هیچ دو فردی دقیقاً شبیه یکدیگر نیستند و دو فرد کاملاً یکسان هرگز وجود خارجی نداشته‌اند. به همین علت، وقتی از دیدگاه دیگری می‌نویسید، هرگز نویسنده اصیلی نخواهید بود.

پس این دو نکته را به‌خاطر داشته باشید: شما «مستعد» و «اصیل» هستید. به این موضوع ایمان داشته باشید. وجه ادعای من این است که اعتماد به نفس از مهم‌ترین الزامات نویسندگی است و من علتش را بعداً توضیح می‌دهم.

قدرت آفرینش و تخیل در هر فردی وجود دارد همین‌طور نیاز به بیان آن؛ منظورم به اشتراک گذاشتن آنها است اما چه اتفاقی برای این استعداد می‌افتد؟

این استعداد بسیار شکننده و حسّاس است که در سال‌های ابتدایی زندگی با انتقاد (که در اصطلاح به آن «انتقاد سازنده» گفته می‌شود و بدترین نوع انتقاد است)، اذیت و آزار، تمسخر، قوانین دست و پاگیر، معلمان ملّانقطی، منتقدان و حکمت انجیلی همه افراد بی‌مهر و شفقت که را فراموش می‌کنند که «کلام می‌کشد و روح زندگی می‌بخشد»^۱ از دست می‌رود.

گاهی زندگی را فرآیندی می‌بینم که هرکس قصد دارد انگیزه‌ای را در دیگری بکشد و او را بی‌اعتبار کند.

همه می‌دانند که بچه‌ها قدرت آفرینش دارند. همه شما تجربیاتی از این دست دارید که دختر فامیل ما می‌تواند نمایش پشت‌نمایش اجرا کند. آنها خودشان متن نمایش را می‌نویسند (آن هم نمایش‌های بسیار خوب، جالب، مهیج و بامزه) خودشان اجرا می‌کنند؛ لباس‌های نمایش را خودشان آماده می‌کنند که زیبا و تأثیرگذار و بسیار منطبق بر واقعیّات تاریخی‌اند و موادّ همه اینها را از اتاق زیر شیروانی و یا از بهترین لباس‌های مادرانشان تهیه می‌کنند. آنها با جابه‌جا کردن صندلی‌ها، پیانو و حتی نجّاری، صحنه تئاتر می‌سازند. خودشان بلیط‌ها را چاپ می‌کنند و می‌فروشند. تبلیغاتشان را خودشان می‌سازند. تماشاگران را جلب می‌کنند و تا شعاع یک مایلی یا بیشتر، دخترها و مادرها و بچه‌ها و همسایه‌ها و سگ‌ها را با نمایش خودشان مجذوب می‌کنند. همه اینها در مقابل چه چیزی است؟ چند سکه نا قابل!

این دختران ده‌ساله با انرژی سرشار و استقامت بی‌نظیر کار می‌کنند (تمام کار دو روز وقت می‌گیرد). اگر قرار بود همین کار را برای درس و مدرسه انجام دهند، احساس می‌کردند از خستگی در حال مرگ‌اند. آنها صرفاً برای تفریح این کار را می‌کنند و برای رسیدن به احساس باشکوه هیجان درونی که ناشی از خلاقیت است. تماشای کاری طاقت‌فرسا است اما هیچ هیجان و لذتی شبیه آن نیست و تجربه‌ای فراموش‌نشدنی خواهد بود.

۱. "letter killeth and the spirit givth life"

اما این انرژی لذت‌بخش خیال‌پردازانه مهیج در زمان کوتاهی از بین می‌رود! چرا؟ به این علت که ما درک نمی‌کنیم این انرژی تا چه حد مهم و ارزشمند است؛ جبرگرا می‌شویم و به وجود خودمان احترام نمی‌گذاریم. باید خود را رها کنیم و مجال زندگی به استعداد خود دهیم و سر آخر آنکه، با گوش نکردن به دیگران، استعداد آنها را از بین می‌بریم.

با تأمل، درمی‌یابیم که تنها راه عشق ورزیدن به دیگران، روش معمول و کلیشه‌ای مسیحی نیست که دست نوازشی بر سر کسی بکشیم و در زمان بیماری غمخوارش باشیم، بلکه راه درست این است که به دیگران گوش کنیم و آنها را ببینیم و به خدا و شعر و خود آنها اعتقاد داشته باشیم. برای رسیدن به این هدف، لازم است که خدا و شعر را زنده نگه‌داشت و آنها را شکوفا کرد.

چگونه انگیزه آفرینش در ما می‌میرد؟ معلم زبان انگلیسی، که بی‌ملاحظه در حاشیه نوشته شما با خود کار آمی می‌نویسد: «متبدل است، از نو بنویس» انگیزه شما را کشته است. منتقدان و خانواده شما هم مخرب‌اند. افراد فامیل، خصوصاً شوهران، قاتلان انگیزه‌های خلاق‌اند. برادران بزرگ‌تر با استهزای برادران کوچک‌تر، مخرب‌اند. از همین روست که در زبان انگلیسی، به سُخره گرفتن بزرگ‌ترها کوچک‌تران را شوخی «Kidding» یا همان «بچه گیر آوردن» می‌نامند. نتیجه‌اش آن است که هرکسی ذره‌ای اشتیاق، هیجان و احساس صمیمانه در چیزی داشته باشد، از خودش شرمسار خواهد شد. من در این مورد بیشتر خواهم گفت.

همه شما لابد، توجه کرده‌اید که چگونه معلمان و منتقدان و والدین و همه «عقل‌کل»‌ها، وقتی می‌بینند که متنی نوشته‌اید، فضولیشان گل می‌کند و ریزین می‌شوند و با حجب و حیا شروع به تخریب می‌کنند: «آها یک کلمه غلط! آن گونه که شکسپیر^۱ می‌توانست بنویسد!»

۱. Shakspeare (۱۳۲۱-۱۵۶۴) شاعر و نمایشنامه‌نویس انگلیسی. منظور آن است که صرفاً نویسنده برجسته‌ای مانند شکسپیر می‌تواند به عمد و یا سهو، واژه‌ای را با املایی غلط و یا متفاوت بنویسد و منعی هم نداشته باشد و نوشتن غلط از نویسنده آماتور، پذیرفتنی نیست. (مترجم)

در حالی که هجی و گرامر و هر چیزی که شما دربارهٔ بلاغت یاد گرفته‌اید هیچ ارتباطی با تخیل ندارد.

یکی از دوستانم راجع به کتاب‌هایی می‌گفت که با این عبارت یا شبیه آن تقدیم می‌شوند: «پیشکش به همسر من که با انتقادهای سودمندش...» او می‌گفت که این تقدیم‌نامه‌ها در اصل باید این گونه نوشته شوند: «تقدیم به همسر من که اگر به‌خاطر انتقادهای پایان‌ناپذیر و بی‌اعتمادی پایدارش به توانایی من نبود، نقد این کتاب به جای چاپ در مجلات زرد^۱ در مجله‌ای طراز اول چاپ می‌شد.»

بسیار شاهد آن بوده‌ام که منتقدان طراز اول و نویسندگان برجسته تلاش افراد عادی برای نویسندگی را بی‌ارزش جلوه داده‌اند.

منتقدان بی‌رحمانه با پنجه‌بوکس بر اعصاب ما می‌کوبند. تنها یک استاد فن چنین حقّ دارد. نویسندگان برجسته به راحتی می‌توانند مقالات طنزی که در وصف حال نویسنده‌های آماتور می‌نویسند، بفروشند.

بسیار خوب، یکی از نتایجش آن خواهد بود که هر کسی که برای نوشتن تلاش می‌کند (و اصولاً مستعدّ نویسندگی‌اند) مضطرب، محافظه‌کار، کمال‌گرا، درون‌گرا و چنان‌ها را سناک می‌شود که هر نوشته‌ای کمتر از نوشته‌های شکسپیر را کنار خواهد گذاشت.

جای تعجبی نیست که ماه‌ها و دهه‌ها از نوشتن دست برداشته باشید. چرا که لازمهٔ نویسندگی - اگر فایده‌ای برای دیگران متصور باشد - حداقل باید برای فرد نویسنده، احساس فراغت به همراه داشته باشد و موجب اضطراب وی نشود. تنها معلمان خوب دوستان شما هستند که به شما عشق می‌ورزند و فکر می‌کنند شما جالب و مهم هستید و به طرز شگفت‌آوری می‌توانید سرگرم‌کننده باشید. نگرش آنها این است که: «بیشتر بگو، هر چقدر می‌توانی بگو. دوست دارم دربارهٔ هر چیزی که حس می‌کنی بدانم و هر تغییر درونی یا بیرونی تو را بیشتر بفهمم. خودت رو خالی کن»

اگر چنین دوستی ندارید و می‌خواهید نویسنده شوید، بهتر است که چنین دوستی خیالی برای خود بسازید.

بله، من از منتقدان «خشک‌مقدس» متنفرم. منظورم منتقدان بزرگی مانند مژیو آرنلد^۱ نیست بلکه منتقدان خرده‌گیر پرسروصدای حقیری است که فکر می‌کنند می‌توانند با به رخ کشیدن اشتباهات، باعث پیشرفت نویسنده‌ها بشوند. نتیجه کار آنها کشاندن به تنگنای تردید و ایجاد عذاب وجدان و از بین بردن بصیرت و شجاعت نویسندگان خواهد بود.

البته این مشکل درباره من چندان مصداق ندارد چرا که هرگز اجازه نداده‌ام انتقادهای کشنده مرا تحت تأثیر قرار دهند. آنچه باعث نفرت می‌شود خسران باالقوة از دست رفتن استعدادهای درخشان در تمامی گروه‌های سنی است که محصول این نوع نقادی‌اند. این نوع نقد قاتل است و از آنجایی که افراد مستعد و خیال‌پرداز و همدل حساس‌ترند، زودتر آسیب می‌بینند. صرفاً افراد خودپرست بی‌رحم از این مهلکه جان سالم به‌در می‌برند.

اگر عادلانه فکر کنم باید بگویم که ما نویسنده‌ها ضعیف‌النفس‌ترین صنعتگران هستیم. بیشتر از هر موجودی نیاز به توجه برای کارهای حتی جزئی خود داریم. یک بانوی مستعد جوان شعری می‌سراید، شعرش پذیرفته نمی‌شود. شاید تا دو سال یا تا آخر عمرش دیگر شعری نگوید. تصور کنید یک رقصنده یا یک آکروبات‌باز چه اندازه عشق و کوشش در کارش به کار می‌برد! یا فریتس کرایسلر^۲، چقدر برای اجرای تریل^۳ تمرین کرده است! اگر به اندازه تمرین تریل کرایسلر، شما فقط واژه نوشته باشید، می‌توانم پیشگویی کنم که در ده سال آینده برنده جایزه نوبل ادبی خواهید شد.

۱. Arnold (۱۸۲۲-۱۸۸۸) شاعر و منتقد فرهنگی انگلیس (مترجم).

۲. Kreisler (۱۸۷۵-۱۹۶۲) آهنگساز و نوازنده ویولن اهل آمریکا (مترجم).

۳. نوعی تحریر در موسیقی (مترجم).

اما یک نکته مهم وجود دارد: قرار نیست سرسری کار کنید. باید با تمام عشق و ذکاوت، کار کنید همان گونه که کرایسلر تمرین کرد. یک موسیقیدان بزرگ روزی به من گفت: «هیچ کس نمی تواند حتی یک نت را بدون شنیدن آن، بدون حس عمیق از واقعی بودن و درک زیبایش آن اجرا کند»

خب، حالا شما می توانید نویسندگی را شروع کنید. این موارد را به خاطر بسپارید: با تمام هوش خود و با عشق کار کنید؛ آزادانه و با نشاط بنویسید جوری که فکر کنید در حال صحبت کردن با دوستی هستید که شما را دوست دارد؛ در ذهن خود حداقل سه تا چهار بار در روز «عقل کل ها» استهزا کنندگان، منتقدان و شکاکان را مسخره کنید. به این ترتیب، شما می توانید ساعت های طولانی کار کنید و غافل نشوید. در این حال، شما مطمئن خواهید بود کاری که می کنید مهم است.